



Comparative Analysis of the Theory of the Transformation of God in Relation to the Beliefs of Believers from the Perspective of Ibn Arabi and the Scholars of Hadith, and its Criticism Based on the Theological Foundations of the Imamiyya.

Mahmood Seidi

Associate Professor, Department of Philosophy,
Shahed University, Tehran, Iran

Saleh Hasanzadeh

Professor, Department of Islamic Studies,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Majid Beygi *

Assistant Professor Department of Education
Damghan university, Damghan, Iran

Abstract

The scholars of Hadith believe that God changes with respect to the perception and belief of believers. Ibn Arabi accepted the idea of God's vision from the Ash'arite theologians and, in an innovative approach, added the theory of divine transformation in the form of beliefs and beliefs of believers. The basis of this theory is a hadith that has been narrated in the Sunni sources of narration and has generally become one of the beliefs of the scholars of Hadith. This article aims to criticize and examine this theory based on Shiite theological principles in order to accurately explain Shiite beliefs using a descriptive analytical method in a comparative approach. It analyzes and examines the theory of God's transformation in the thought of the scholars of Hadith and Ibn Arabi, and then criticizes it with the Imami theological principles. The findings of the research show that the

*Corresponding Author: m.beygi@du.ac.ir

How to Cite: Seidi, M., Hasanzadeh, S., Beygi, M. (2025). Comparative Analysis of the Theory of the Transformation of God in Relation to the Beliefs of Believers from the Perspective of Ibn Arabi and the Scholars of Hadith, and its Criticism Based on the Theological Foundations of the Imamiyya.. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 6 (10). 113-132. DOI: 10.22054/jcst.2025.83687.1205

hadith of transformation is not reliable because it is not narrated in Shiite sources and all its attributions end with Abu Hurairah and it contradicts rational arguments and Quranic principles. The results of the discussion are as follows: The theory of transformation is not compatible with the principle of God's being abstract and not corporeal. Also, Ibn Arabi and his commentators consider fixed objects to be necessary for God's transformation. However, the fixed objects, due to their stability and lack of change, correspond to the stability and uniformity of God's manifestations and do not change according to the beliefs of believers.

1. Introduction

The existence of a singular and unique God constitutes the foundation of religious belief systems; without such a conviction, the faith-based doctrines of monotheistic religions would be rendered meaningless. From an ontological perspective, God is the creator and sustainer of all beings, managing the affairs of existence. In various Islamic theological and philosophical schools, all beings are seen as ontologically dependent upon God—a notion strongly emphasized in religious teachings.

2. Literature Review

Great Muslim thinkers have generally examined the relationship between believers and the Creator from an ontological standpoint, and rarely have they addressed the relation between this existential need and the specific beliefs held by the faithful about God. This has left several questions open regarding the nature of the relationship between God and His creation. According to Ibn 'Arabī, the relation between the Creator and the created is not limited to ontology; rather, God manifests to each believer in accordance with their faith. On this basis, he formulated the doctrine of Divine transformation relative to the beliefs of the faithful.

3. Methodology

This article seeks to critique and evaluate this theory based on Shi'i theological foundations. Through a descriptive-analytical method with a comparative approach, the study first examines the ḥadīth cited by Ibn 'Arabī in terms of its chain of transmission and textual content. It then proceeds to assess and critique his theory in light of Imāmī

theological principles.

4. Conclusion

The theory of Divine transformation, according to the faith of believers, is one of Ibn ‘Arabī’s innovative doctrines. He accepted the concept of Divine vision from the Ash‘arite theologians, but also introduced a new dimension—that God appears to individuals according to their beliefs. The basis of this idea lies in a ḥadīth found in Sunni collections and largely accepted by Ḥadīth-based scholars. However, all versions of this narration trace back to Abū Hurayrah, who claimed to have received it from the Prophet (PBUH); this chain renders the narration unreliable. Moreover, such narrations are absent from Shi‘i ḥadīth sources. The content of the ḥadīth also contains rational inconsistencies and contradicts the fundamental tenet of God’s immateriality and incorporeality, especially as the beginning of the narration implies a bodily vision of God in the hereafter.

Ibn ‘Arabī and his commentators interpret the immutable archetypes (*a‘yān thābita*) as the basis for Divine transformation. However, due to their fixed and unchanging nature, these archetypes necessitate stable and consistent manifestations of the Divine, not variable ones based on individual beliefs. The Divine manifestation to any being occurs strictly in accordance with its own archetype, and no other form of theophany is possible for that being. Therefore, if God were to appear to a believer in a form that diverges from the requisites of their own archetype—as claimed by Ibn ‘Arabī and his followers—this would entail that God manifests contrary to His own essential knowledge, and that His knowledge does not correspond to reality or actual being. Hence, accepting the theory of Divine transformation relative to the beliefs of the faithful leads to an internal contradiction within Ibn ‘Arabī’s mystical system—one that remains unresolved.

Keywords: Transformation, God, Vision, Ibn ‘Arabī, Ḥadīth-Oriented School, Imāmī Theology.



بررسی تطبیقی-انتقادی تحول خداوند به نسبت باورهای مؤمنان از دیدگاه ابن عربی با کلام امامیه

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه شاهد، تهران، ایران

محمود صیدی

استاد گروه معارف دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

صالح حسن زاده

استادیار گروه معارف دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

مجید بیگی *

چکیده

ابن عربی ایده رؤیت خداوند را از متکلمان اشعری مسلک پذیرفته و در رویکردی ابداعی نظریه تحول الهی به نسبت باورهای مؤمنان را بدان افزوده است. بنیان نظریه تحول، حدیثی است منقول در منابع روایی اهل سنت که به طور کلی این حدیث تبدیل به یکی از باورهای اهل حدیث شده است مقاله پیشرو باهدف نقد و بررسی بر اساس مبانی کلامی شیعه به روش تحلیلی-توصیفی در رویکرد تطبیقی به تحلیل و بررسی نظریه تحول خداوند در اندیشه ابن عربی پرداخته است یافته‌های تحقیق مبین آن است حدیث تحول به جهت عدم نقل آن در منابع شیعه و ختم کلیه اسناد آن به ابوهریره در منابع اهل سنت و مغایرت آن با مباحث عقلی و محکّمات قرآنی قابل اعتماد نیست نتایج بحث چنین است نظریه تحول با اصل مجرد بودن و جسمانی نبودن خداوند سازگار نمی‌باشد همچنین ابن عربی و شارحین او اعیان ثابت را مقتضی تحول خداوند می‌دانند ولی اعیان ثابت به دلیل ثبات و عدم تغییر مقتضی ثبات و یکسانی تجلیات خداوند می‌باشند و نسبت به باور مؤمنان تغییر نمی‌کنند بدین پذیرش این موضوع مدرسه ابن عربی را دچار تناقض درونی خواهد کرد

کلیدواژه‌ها: تحول، خداوند، رؤیت، ابن عربی، اهل حدیث، کلام امامیه.

مقدمه

وجود خداوند واحد و یکتا اساس باورهای مذهبی می‌باشد به گونه‌ای که بدون چنین اعتقادی، باورهای ایمانی ادیان توحیدی بی‌معنا می‌گردد. بدین نظر، از جهت هستی‌شناسی خداوند خالق همه موجودات می‌باشد و افعال عالم هستی را تدبیر می‌نماید؛ زیرا که همه موجودات در هستی و حقیقت وجودی خودشان نیازمند و وابسته به خالق هستی‌بخش می‌باشند. وجود خدایان متعدد نیز به دلایل اثبات توحید، باطل می‌باشد.

در مکاتب مختلف الهیاتی و فلسفی عالم اسلام، همه موجودات از جهت هستی‌شناسی وابسته و نیازمند به خداوند هستند و این امر در آموزه‌های دینی نیز بسیار مورد تأکید واقع شده است. به گونه‌ای که غالب متکلمان اعم از اشاعره، معتزله و شیعه نیازمندی موجودات از جمله انسان‌ها را به خداوند از جهت حدوث و عدم زمانی تبیین می‌نمایند. موجودات و انسان‌ها در زمانی نبوده و معدوم بوده‌اند و سپس موجود شده‌اند؛ بنابراین همه مخلوقات نیازمند خداوند در هستی و حقیقت خویش هستند (رازی، ۱۹۸۶: ۱-۱۹).

در نظر فلاسفه مشائی و در رأس آنان ابن سینا و فارابی، موجودات به دلیل امکان ذاتی و نسبت تساوی داشتن ماهیت آنان نسبت به وجود و عدم نیازمند خالق هستی‌بخش هستند تا اینکه واجب‌الوجود آن‌ها را از نسبت تساوی داشتن به وجود و عدم، به حالت ضرورت وجود خارج نماید (ابن سینا، ۲۰۱۳: ۲۶۹). سهروردی نیز در حکمت اشراق با تبیین مراتب نوری و ظلمانی، موجودات را در حقیقت نورانی نیازمند به نورالانوار می‌داند؛ زیرا که هر شعاع نوری در حقیقت خویش نیازمند منبع بالذات نورانی است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲-۱۲۱). در مقابل ملاصدرا موجودات را وجود رابط می‌داند که معلول‌ها در هستی ربطی خویش نیازمند وجود مستقل هستند دقیقاً مانند نیازمندی سایه به صاحب آن (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۰۸).

نکته حائز اهمیت این است که همه اندیشمندان بزرگ مسلمان رابطه مؤمنان با خالق هستی‌بخش را صرفاً از جهت هستی‌شناسانه موردبررسی قرار داده‌اند. بدین جهت هیچ‌یک از اینان به بررسی رابطه این نیاز وجودی با باور و اعتقاد مؤمنان به خدای هستی‌بخش

نپرداخته‌اند.

از این جهت سؤالات متعددی در تبیین رابطه بین خداوند و مخلوقانش همواره در میان اندیشمندان الهیاتی، فلاسفه و عرفا مطرح بوده است. چه رابطه‌ای میان خالق هستی‌بخش و اعتقاد یا باور مؤمنان به او وجود دارد؟ آیا رابطه هستی‌بخشی خداوند با چگونگی باور مؤمنان به او تغییر می‌کند؟ دیگر اینکه این باور مؤمنانه به وجود خداوند یکتا چگونه شکل می‌گیرد؟ و نقش خداوند در این میان چیست؟ یکی از مهم‌ترین نظریاتی که در پاسخ به این سؤالات ارائه شده از طرف ابن عربی و شارحین اثر او بوده است. ابن عربی و شارحین مکتب عرفانی او از جهت هستی‌شناسی موجودات را مظاهر و تجلیات حقیقت واحد می‌دانند که در ظهور و تجلی خویش نیازمند خداوند هستند (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۹).

با تحلیل و بررسی دیدگاه ابن عربی و شارحین آثار او این چنین به دست می‌آید که مدرسه ابن عربی تحت تأثیر برخی احادیث منقول بوده است که بر اساس آن‌ها، رابطه خالق و مخلوق صرفاً در جهت هستی‌شناسانه محدود نمی‌گردد بلکه خداوند طبق باور مؤمنان بر آنان ظاهر می‌شود. بر این اساس در اندیشه ابن عربی نظریه تحول خداوند به نسبت باورهای مؤمنان طرح گردیده است. به نظر می‌رسد این تأثیرپذیری، مدرسه ابن عربی را دچار تناقض گفتمانی می‌نماید. در بررسی این موضوع سؤالاتی بدین صورت طرح می‌گردد که اساساً نظریه تحول خداوند به نسبت باورهای مؤمنان چیست؟ این دیدگاه بر اساس مبانی کلامی شیعه چگونه ارزیابی می‌شود؟ بنیان‌های نظری این دیدگاه بر چه اصولی استوار است؟

مقاله پیشرو به دنبال نقد و بررسی این نظریه بر اساس مبانی کلامی شیعه است که باهدف تبیین دقیق عقاید امامیه به روش تحلیلی-توصیفی با رویکرد تطبیقی به این مهم پرداخته است. در بررسی این موضوع ابتدا حدیث مورد استناد ابن عربی مورد ارزیابی سندی و دلالتی قرار می‌گیرد سپس نظریه ابن عربی با مبانی کلامی شیعه تطبیق، نقد و بررسی و ارزیابی می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

۲-۱ نظریه تحول

یکی از مباحث الهیاتی که از زمان نزول قرآن کریم در میان متکلمان و متفکران مسلمان مطرح بوده، مسئله رؤیت شدن یا عدم امکان رؤیت خداوند می‌باشد. یکی از وجوه این مسئله مهم کلامی و الهیاتی، ناظر به آیات قرآن کریم بوده و اینکه آیات قرآنی در مورد رؤیت شدن یا نشدن قرآن کریم چه دیدگاهی ارائه می‌دهند؟ یکی دیگر از وجوه مسئله رؤیت الهی، تبیین برهانی بودن یا نبودن رؤیت الهی است که طرفداران هر دیدگاهی، براهینی در اثبات مدعای خویش اقامه نموده‌اند. متکلمان اشعری بر آن‌اند که خداوند رؤیت می‌شود (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۹۲) ولی معتزله آن را انکار می‌نمودند (عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۱۶۶). بررسی تفصیلی این مسئله پژوهشی مستقل می‌طلبد. یکی از وجوه مسئله رؤیت از دیدگاه مثبتین آن، امکان وقوع آن در دنیا یا آخرت می‌باشد که نظریه ابن عربی در مورد تحول خداوند به نسبت باور مؤمنان، مبتنی بر رؤیت خداوند در آخرت و محشر است. بر اساس این نظریه خداوند نسبت به باور و اعتقاد مؤمنان بر آنان ظاهر شده و تجلی می‌نماید. به گونه‌ای که اگر خداوند به صورت دیگری بر آن ظاهر شود، مؤمنان او را انکار می‌نمایند.

۳. تحلیل و بررسی نظریه تحول

۳-۱. تحلیل و بررسی نظریه تحول از منظر منابع روایی

إن الرب يتجلى على طائفة في الحشر فيقول انا ربكم فيقولون نعوذ بالله منك هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا فاذا جاءنا ربنا عرفناه فيأتهم الله تبارك و تعالی فی صورته آلتی يعرفون فيقول انا ربكم فيقولون انت ربنا» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۹). این حدیث مورد استناد ابن عربی در طرح نظریه تحول می‌باشد. بر اساس آن خداوند مطابق باور مؤمنان تحول پیدا می‌کند. طبق این حدیث خداوند در عالم برزخ نسبت به طایفه و دسته‌ای از مؤمنان ظهور می‌یابد و با آنان آغاز سخن می‌کند. مؤمنان با رؤیت و تکلم با خداوند

مدعی می‌گردند که موجود ظهور یافته خداوند نیست بلکه متفاوت از او می‌باشد. بدین نظر خداوند به نسبت ظهور معهود ادراک آنان تجلی می‌نماید و لذا مؤمنان طبق باور خویش خداوند را تصدیق می‌نمایند (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۹).

این حدیث در ضمن روایتی طولانی در مهم‌ترین منابع حدیثی معتبر اهل سنت مانند صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۸۹/۱۰)، سنن نسائی (نسائی، بی‌تا: ۴۵۷/۶) و مسند احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱۴۳-۱۴۴) وارد شده است که با نظر به تعدد نقل آن از سوی اینان، ابن عربی این حدیث را صحیح و یقینی تلقی نموده است. شایان توجه است که این حدیث در هیچ‌یک از منابع روایی شیعی نقل نشده است. این حدیث از جهات چندی قابل بررسی و نقادی می‌باشد:

الف) تمام نقل‌های سلسله اسناد این حدیث به ابوهریره می‌رسد که او این حدیث را از پیامبر (ص) نقل می‌نماید.

در مورد شخصیت این فرد، ابهام‌های زیادی در تاریخ حدیث و کلام اسلامی وجود دارد و بسیاری از اندیشمندان و حدیث‌شناسان نیز او را فردی قابل اعتماد در نقل حدیث نمی‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۵/۳۳). عمده دلیل عدم وثاقت ابوهریره، حجم بالای روایت‌هایی است که از وی نقل شده و در بسیاری از موارد، صحت و دقت این روایات مورد تردید قرار گرفته است. برخی از علمای حدیث به‌ویژه در مکتب‌های مختلف کلامی و فقهی، به دلیل برخی تناقضات و تفاوت‌های موجود در روایات نقل شده از ابوهریره، وی را به‌عنوان راوی مطمئن و معتبر نمی‌پذیرند ابوهریره بنابر آنچه در منابع تاریخی و حدیثی آمده، تنها حدود دو تا سه سال پیش از وفات پیامبر اکرم (ص) اسلام آورده اما بیشتر از همه اصحاب از پیامبر نقل حدیث کرده است (۵۰۰۰ حدیث) همین موضوع یکی از عوامل اصلی در ایجاد شبهه درباره وثاقت روایات او شده است. بسیاری از علمای اهل سنت از جمله بخاری و مسلم به احادیث او استناد کرده‌اند و او را موثق دانسته‌اند، اما در مقابل، اکثریت علمای شیعه و حتی برخی بزرگان اهل سنت مانند عمر بن خطاب، عایشه و دیگران به حجم زیاد نقل او و دقت در نقل آن‌ها ایراداتی گرفته‌اند. (ابن سعد، ۷: ۳۵۰)

بنابراین به دلیل ضعف سندی این حدیث، نمی‌توان به مضمون آن اعتماد داشت. (ب) طبق این حدیث، خداوند ابتدا به صورتی برای مؤمنان ظاهر می‌گردد ولی ایشان خداوندی او را به دلیل عدم شناخت و ادراک انکار می‌نمایند. سپس دوباره خداوند به صورت معهود آنان ظاهر می‌گردد (بابا رکتا، ۱۳۵۹: ۹۷/۱). روشن است که در این حالت مؤمنان از جهت صورت‌های خیالی و عقلی خویش به خداوند باور یقینی می‌یابند (نابلسی، ۱۴۲۴: ۸۹). درحالی‌که باور و اعتقاد امری درونی است. به بیان دیگر مؤمنانی که قبلاً در حالت تردید و انکار بودند، اطمینان قلبی به وجود خدای خویش می‌یابند. همچنین ظاهر حدیث دلالت بر آمدن الله و لذا خود خداوند می‌نماید و می‌دانیم که واجب‌الوجود به دلیل جسمانی نبودن، دارای حرکت و تغییر نیست. مؤمنان به ادیان توحیدی هر یک اعتقادات خاص خود را نسبت به خداوند دارند و همه آنان به گونه‌ای باور دارند که خداوند صفات موجودات مادی را ندارد، غذا نمی‌خورد، فانی نمی‌گردد و... بنابراین اینکه در حدیث بیان شده که منتظر آمدن خداوند هستند، با باورهای مؤمنانه سازگار نیست. به‌ویژه اینکه مؤمنان خداوند را همیشه حاضر و ناظر نسبت به افعال و اعمال خویش می‌دانند.

۲-۳. تحلیل و بررسی نظریه تحول از منظر مبانی نظری

قبل از تبیین مبانی نظری نظریه تحول، ابتدا به فرآیند شکل‌گیری و طرح این نظریه در اندیشه ابن عربی پرداخته می‌شود تا در بحث و بررسی مبانی نظری، بنیان‌های نظری آن به‌خوبی شناسایی و تشریح گردد.

۱-۲-۳ نظریه تحول در اندیشه ابن عربی

ابن عربی در طراحی نظریه تحول ابتدا به حدیثی نبوی (ص) استناد می‌کند: «ترونها ربکم كما ترون القمر» (ابن عربی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۸۶). در مورد امکان رؤیت خداوند سپس با نظر به این حدیث استدلال می‌کند که خداوند نسبت به حقیقت و مقتضای باورمندان و معتقدین به او متحول می‌گردد. به این بیان که خداوند نسبت به

باور مؤمنان بر آن ظاهر می‌گردد و دیده می‌شود. مؤمنان نیز خداوند را به همین گونه یعنی چشمان جسمانی می‌بینند. به بیان دیگر، خداوند نسبت به مقتضای ایمان مؤمنین به او به آنان تجلی می‌نماید (ابن عربی، ۱۴۲۱، ۱، ۴۸۵-۴۸۶). ابن عربی تا حدودی مضمون حدیث تحول را در فقرات گوناگون نظریه تحول نقل کرده، اما صرفاً آن را در مورد طایفه و دسته‌ای از مؤمنان منحصر می‌داند، در حالی که حدیث منقول در منابع روایی اهل سنت در مورد همه انسان‌ها می‌باشد نه بخشی از آن‌ها. البته در میان شارحان ابن عربی، کاشانی تصریح می‌نماید که این مدعا یعنی تحول خداوند به صورت باورهای مؤمنان، در مورد عموم اهل محشر می‌باشد (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۶).

از این جهت، مسئله رؤیت خداوند ارتباط وثیقی با مسئله چگونگی تجلی و فاعلیت خداوند نسبت به مؤمنان دارد؛ زیرا که رؤیت سبب باور و اعتقاد مؤمنان به خداوند در آخرت می‌گردد. اگر مؤمنان خداوند را به صورتی مغایر با صورت معهود ذهنی آنان دیدار و رؤیت کنند، او را انکار می‌کنند تا اینکه خداوند به باورمندان صرفاً نسبت به صورت ذهنی و شناخته شده آنان ظهور نموده و مؤمنان نیز به همان گونه او را رؤیت می‌نمایند. به بیان دیگر، مؤمنان صورت‌های ذهنی خویش را در مورد خداوند به هنگام رؤیت با او تطبیق می‌نمایند، چنانچه تطابق داشته باشد، می‌پذیرند و در غیر این صورت انکار می‌کنند تا اینکه خداوند طبق همان صورت‌ها و باورهای ذهنی بر آنان ظاهر گردد. هرچند ابن عربی تأکید می‌کند که در همه این ظهورات و صورت‌های متفاوت، خدای واحد تجلی می‌کند و حقیقت او در همه موارد یکسان است (ابن عربی، ۱۴۲۱، ۱، ۴۸۵-۴۸۶). لذا تفاوت و اختلاف در تجلیات و ظهورات او به مؤمنان است نه در حقیقت ذاتی او. خدای واحد به مظاهر و تجلیات مختلف به مؤمنان ظهور می‌نماید که برخی از آن‌ها مطابق اعتقادات آن‌هاست و برخی دیگر مطابقت ندارد.

در حقیقت، مؤمنان اعتقاداتی به خداوند در دنیا دارند که اگر تجلی خداوند در آخرت متفاوت از آن اعتقادات باشد و خداوند را به گونه متفاوتی از آن باورها ملاقات نمایند، آن را نمی‌پذیرند و بدان باور نمی‌یابند. ولی اگر خداوند را دقیقاً مانند همان اعتقادات و باورهایی که به او داشته‌اند، رؤیت نمایند یا ملاقات کنند، به او ایمان

می آورند؛ زیرا که رؤیت، سبب اطمینان قلبی و باور درونی آنان می گردد.

انتقادات به دیدگاه‌های ابن عربی

به دیدگاه‌های ابن عربی در این قسمت انتقادات چندی وارد می‌باشد. به دلیل امتناع رؤیت جسمانی خداوند و تأکید بر مسئله رؤیت جسمانی در حدیث مورد بحث، احتمال کذب بودن آن بسیار است. باوجوداین، اضافه می‌گردد که عالم آخرت ویژگی‌های عالم ماده و محسوس را ندارد. رؤیت جسمانی و محسوس موجود دارای ادراک نسبت به موجود یا شیء دیگر صرفاً در عالم دنیا و ماده امکان دارد و یک موجود محسوس، موجود محسوس دیگری را رؤیت می‌نماید. ازاین‌رو، به دلیل اینکه خداوند جسم یا جسمانی نیست، اساساً رؤیت محسوس او ممتنع است. به بیان دیگر، خداوند نیز به دلیل مادی نبودن و مجرد بودن، امکان تغییر یا تبدیل به موجود محسوس ندارد تا اینکه انسان بتواند او را رؤیت جسمانی نماید.

۲-۲-۳- نقادی بنیان‌های نظریه تحول

به‌طور کلی، نظریه تحول ابن عربی بر چند بنیان نظری و عرفانی استوار است که در ادامه هر یک از این بنیان‌ها را طرح کرده و بر اساس مبانی کلامی شیعه مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

۱. نظریه رؤیت خداوند زیربنای نظریه تحول

مسئله رؤیت، بحثی کلامی است که وارد مباحث فلسفی و عرفانی نیز گشته است. طبق مبانی عرفانی ابن عربی، رؤیت جسمانی خداوند ممتنع است، زیرا که جسمانی بودن از ویژگی‌های مظاهر و تجلیات است و خداوند مقید به هیچ‌یک از ظهورات و تجلیات نیست. صرفاً خداوند را می‌توان رؤیت قلبی و غیرمادی نمود که ممکن است برای انسان‌های کامل این امر حاصل گردد. باوجوداین، ابن عربی در برخی موارد متأثر از مبانی و نظریات کلامی متکلمان اشعری می‌گردد که به نظر می‌رسد در این مسئله نیز

چنین باشد، زیرا که با پذیرش رؤیت جسمانی، آن را به نظریه ظهور خداوند نسبت به باور مؤمنان پیوند زده است. به نظر می‌رسد که ابن عربی ایده رؤیت خداوند را از سوی متکلمان اشعری مسلک پذیرفته و بدان معتقد شده است. ولی نظریه تحول الهی به صورت اعتقادات و باورهای مؤمنان را نیز بدان افزوده است.

درواقع، اشاعره صرفاً بیان می‌نمودند که مؤمنان خداوند را مانند ماه کامل رؤیت می‌کنند. لذا سخنی در مورد جایگاه خداوند یا فاعلیت او در این نظریه نبود و خداوند در این نظریه صرفاً مرئی است. ابن عربی با پذیرش این مسئله، گونه‌ای از فاعلیت را نیز برای خداوند در این نظریه در نظر می‌گیرد و بیان می‌دارد که کیفیت این رؤیت بستگی به باورهای مؤمنان و تجلی خداوند نسبت به آن باور دارد. در نتیجه، نظریه تحول الهی طبق باور مؤمنان، همان نظریه رؤیت خداوند می‌باشد و اشکالاتی که متکلمان شیعه و معتزله به نظریه رؤیت اشاعره مطرح می‌نمودند، به نظریه تحول ابن عربی نیز وارد است. مضافاً اینکه اشکالات دیگری نیز به این نظریه وارد می‌گردد که مهم‌ترین آن، تغییر و تبدیل خداوند به صورت‌های جسمانی است.

۲. اعیان ثابت دلیل تحول خداوند به باور مؤمنان

یکی دیگر از مبانی نظریه تحول ابن عربی، مبحث اعیان ثابت می‌باشد. از دیدگاه ابن عربی، اعیان ثابت علم ذاتی خداوند هستند که اجمالاً در مقام احدیت و تفصیلاً در مقام واحدیت ظهور می‌یابند. ظهور خداوند نسبت به هر مخلوقی با نظر به عین ثابت آن مخلوق می‌باشد و غیر آن ممکن نیست. هرچند تجلی خداوند محدود به هیچ‌یک از اعیان ثابت نیست و خداوند به هر مظهر و صورتی اراده نماید، تجلی می‌کند که مفاد حدیث تحول نیز چنین معنایی را متبادر می‌نماید. به بیان دیگر، در صورتی که خداوند به فردی متفاوت از مقتضای عین ثابت او تجلی نماید، شخص انکار می‌نماید تا اینکه خداوند به مقتضای عین ثابت آن شخص بر او تجلی نماید.

با نظر به اینکه خداوند نسبت به هر ممکنی و به‌ویژه مؤمنان و معتقدان به او صرفاً نسبت به اعیان ثابت آنان تجلی می‌نماید و فاعلیت دارد، مؤمنان نیز خداوند را به همین

میزان و نسبت ادراک می کنند. هرچند خداوند در مظاهر متعددی تجلی می کند، ولی شناخت و ادراک هر مؤمنی صرفاً با نظر به عین ثابت خود او می باشد. حال اگر مؤمن یا مؤمنینی خداوند را به صورت ظهور دیگری که معهود ذهنی آنان نیست، ادراک نماید، یقیناً خداوند را انکار می کند، زیرا که او هیچ شناخت و ادراکی از خداوند در این جهت و بدین صورت ندارد؛ بنابراین اعیان ثابت و حقیقت آن ها مقتضی این است که مؤمنان خداوند را صرفاً بدین نظر ادراک کنند و نه به گونه ای دیگر، زیرا که خداوند نسبت به مقتضای اعیان ثابت با اسماء خاص خویش در آن مظهر فاعلیت دارد و به او تجلی می کند. به بیان دیگر، هر یک از اینان دارای مقام خاصی هستند و خداوند را با نظر بدان شهود می نمایند. در نتیجه، خداوندی دیگر در مقامات والا تر و بالاتر را ادراک نمی کنند.

یکی از دلایل این مطلب چنین است که مؤمنان غالباً اعتقاد به تنزیه خداوند از نقائص دارند و تجلی خداوند به صفات دیگر را باور نداشته و آن را نمی پذیرند. از این رو، اگر قیامت با صفاتی که مقتضای تعظیم و بزرگداشت نیست، بر مؤمنان ظهور نماید، ایشان بدان اعتقاد نمی یابند و آن را نمی پذیرند؛ زیرا که آنان صرفاً خداوند منزّه از نقائص را ادراک نموده اند و به او ایمان آورده اند؛ بنابراین، ظهور خداوند در مرتبه نقص و ضعف را انکار خواهند نمود. در نتیجه، حکمت و عدالت خداوند مقتضی این است که مؤمنان به میزان اعتقاد و باورشان خداوند را رؤیت نمایند، نه بیشتر از آن و نه با نظر به سایر صفات و اسماء، زیرا که اینان استعداد و قابلیت شهود خداوند در اسماء و صفات دیگر را ندارند.

به نظر می رسد که به این قسمت از مبانی ابن عربی، انتقادات چندی وارد می باشد:

(الف) - اعیان ثابت علم ذاتی الهی هستند که در مقام احدیت و واحدیت ظهورات اجمالی و تفصیلی دارند. خداوند طبق علم ذاتی خویش در اعیان ممکنات ظهور می نماید و آن ها را ایجاد می کند: «وجود ممکنات عبارت است از تعین و تمیز وجود

حقیقی در مرتبه‌ای از مراتب ظهور به سبب تلبس او به احکام و آثار اعیان ثابت‌ه که حقایق ممکنات است. ایجاد نیز عبارت است از تجلی خداوند در ماهیت ممکنات یعنی اعیان ثابت. «بنابراین ظهور و تجلی خداوند نسبت به هر موجودی صرفاً با نظر به عین ثابت آن موجود می‌باشد و ظهور خداوند به گونه‌ای دیگری برای آن موجود ممکن نیست. حال اگر خداوند به گونه‌ای متفاوتی از اقتضاء عین ثابت بر مؤمنینی ظهور نماید آن گونه که ابن عربی و شارحین او مدعی هستند، لازمه این مطلب این است که خداوند به مقتضای علم ذاتی خویش ظهور ننماید و علم او نیز مطابق با واقعیت و نفس الامر نباشد. نتیجه اینکه پذیرش نظریه تحول خداوند نسبت به باور مؤمنان منجر به تناقض درونی در مبانی عرفانی ابن عربی و شارحین او می‌گردد که قابل حل نیست.

(ب) اعیان ثابت حقیقت علمی موجودات در مقام ذات الهی هستند که آثار خارجی هر موجودی دقیقاً طبق آن در خارج تحقق می‌یابد؛ بنابراین طبق این مطلب، هر موجودی به اقتضاء عین ثابت خویش دارای مرتبه معین و مشخصی است و بودن او در مراتب دیگر ممکن نمی‌باشد. از سوی دیگر، خداوند نیز احاطه علمی و قیومی به همه مراتب وجودی دارد و همه موجودات مراتب ظهورات اویند. نتیجه اینکه هر مؤمنی در عالم آخرت و محشر حضور خداوند را طبق عین ثابت خویش در آن مرتبه ادراک می‌نماید و لذا ظهور خداوند به گونه دیگری برای او و سپس انکار نمودن چنین ظهوری از اساس ممکن نیست. به بیان دیگر، خداوند دقیقاً طبق باور مقتضای عین ثابت بر هر مؤمنی ظهور می‌نماید و لا غیر. اساساً خداوند به گونه دیگری برای مؤمنان یا موجودات دیگر ظهور نمی‌نماید تا اینکه او را انکار نمایند.

(ج) سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود اگر خداوند نسبت به مؤمن یا مؤمنانی به گونه‌ای تجلی و ظهور نماید و آنان نیز به همان گونه خداوند را ادراک نمایند، مؤمنان دیگر که بالفرض در همان مکان یا محل هستند، خداوند را چگونه ادراک می‌نمایند؟ مؤمنان دسته دوم ممکن است اعتقاداتی متفاوت با اعتقادات مؤمنان دسته نخست داشته باشند. آیا در این صورت تناقض در تجلیات و فاعلیت خداوند پیش

نمی‌آید؟

(۵) اعیان ثابت یا علم الهی و فاعلیت خداوند به همان نسبت اختصاص به مؤمنان ندارد. بلکه هر موجودی دقیقاً طبق عین ثابت یا علم الهی نسبت به او ایجاد و خلق می‌شود. در مورد افرادی که به خداوند باور ندارند یا اعتقاد شرک‌آمیز به او دارند، خداوند چگونه فاعلیت خویش را اعمال می‌نماید؟ به دلیل عمومیت مدعا یعنی تحول خداوند به صورت اعیان ثابت، خداوند می‌بایست نسبت به باور کافران یا مشرکان نیز متحول گردد. ولی چنین امری مستلزم نفی فاعلیت و خالقیت حتی ذات مقدس خداوند است.

۳- سخن گفتن خداوند با مؤمنان و لازمه تحول به باور آنان

طبق نظریه و حدیث تحول، خداوند در عالم قیامت بر عده‌ای از مؤمنان تجلی می‌نماید و با آنان سخن نیز می‌گوید. از سوی دیگر، کلام یکی از صفات خداوند است که طی آن در موارد بسیاری ارتباط‌گیری خالق و مخلوق در سخن گفتن معین می‌گردد. به بیان دیگر، با نظر به صفت کلام، خالق با مخلوق خویش تکلم می‌نماید و سخن می‌گوید.

از دیدگاه ابن عربی و شارحین مکتب او، سخن گفتن خداوند با مخلوقات خویش در عالم مثال، سبب ظهور او به نسبت اعتقاد و باور مؤمنان به او می‌گردد. مؤمنان در هر یک از عوالم ماده، مثال، عقول مجرد، احدیت و واحدیت با خالق خویش تکلم می‌نمایند ولی تکلم خداوند و مؤمنان در عالم مثال، سبب تحول خالق به گونه اعتقاد و باور مؤمنان است. بدین جهت از نظر اینان، حدیث تحول و مخاطبات مطروحه در این روایت، در عالم مثال یا برزخ اتفاق می‌افتد که مؤمنان با مرگ، از عالم ماده خارج شده و وارد عالم مثال و برزخ گشته‌اند. چنین مکالمه‌ای شبیه مکالمات محسوس در عالم ماده می‌باشد ولی یقیناً تفاوت‌هایی نیز به دلیل تفاوت مراتب میان آن‌ها هست. به‌ویژه اینکه عالم مثال مجرد از ماده می‌باشد ولی عالم ماده، محسوس، متغیر و مادی است؛ بنابراین تکلم مثالی واجد برخی از ویژگی‌های مخاطبات محسوس

و مادی را دارد نه همه آنها را.

نتیجه اینکه در نظریه تحول، سخن گفتن مادی و محسوس خالق با مخلوقات در نظریه تحول مفروض انگاشته شده است. حال آنکه طبق دیدگاه‌های ابن عربی و شارحین مکتب او، سخن گفتن منحصر به مورد ذکر شده نیست و در عوالم مافوق محسوس و ماده ارتباط و کلام به گونه متناسب با آن عالم می‌باشد.

نتیجه‌گیری

نظریه تحول خداوند نسبت به باور مؤمنان از نظریات ابداعی ابن عربی می‌باشد ابن عربی ایده رؤیت خداوند را از سوی متکلمان اشعری مسلک پذیرفته و بدان معتقد شده است. ولی نظریه تحویل الهی به صورت اعتقادات و باورهای مؤمنان را نیز بدان افزوده است بنیان این نظریه، حدیثی است که در منابع روایی اهل سنت نقل گردیده و به‌طور کلی تبدیل به یکی از باورهای اهل حدیث شده است همه نقل‌های این حدیث به ابوهریره ختم می‌شود که او این حدیث را از پیامبر (ص) نقل می‌کند، این حدیث قابل اعتماد و اطمینان نیست. این حدیث و مشابه آن در منابع حدیث شیعی یافت نمی‌شود. متن حدیث نیز قرائنی دارد که از جهت عقلانی قابل پذیرش نیست و با اصل مجرد بودن و جسمانی نبودن خداوند سازگار نیست؛ زیرا که صدر حدیث بیانگر رؤیت جسمانی خداوند در آخرت می‌باشد. ابن عربی و شارحین او اعیان ثابت را مقتضی تحول خداوند می‌دانند ولی اعیان ثابت به دلیل ثبات و عدم تغییر مقتضی ثبات و یکسانی تجلیات خداوند می‌باشد و نسبت به باور مؤمنان تغییر نمی‌کند.

ظهور و تجلی خداوند نسبت به هر موجودی صرفاً با نظر به عین ثابت آن موجود می‌باشد و ظهور خداوند به گونه‌ی دیگری برای آن موجود ممکن نیست. حال اگر خداوند به گونه‌ی متفاوتی از اقتضاء عین ثابت بر مؤمنینی ظهور نماید آن گونه که ابن عربی و شارحین او مدعی هستند، لازمه آن ظهور خداوند بر موجودی متفاوت و مغایر از عین ثابت اوست. لازمه این مطلب این است که خداوند به مقتضای علم ذاتی خویش ظهور نماید و علم او نیز مطابق با واقعیت و نفس الامر نباشد. نتیجه اینکه پذیرش نظریه

تحول خداوند نسبت به باور مؤمنان منجر به تناقض درونی در مبانی عرفانی ابن عربی و شارحین او می‌گردد که قابل حل نیست.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahmood Seidi

Saleh Hasanzadeh

Majid Beygi



<https://orcid.org/0009-0003-7754-2369>



<https://orcid.org/0000-0003-3874-469X>



<https://orcid.org/0009-0003-7754-2369>

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۶۷)، *مجموعه رسائل ابن عربی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ____ (۱۴۲۱)، *مجموعه رسائل ابن عربی*، دار المحجّة البيضاء، بیروت.
- ____ (بی‌تا)، *الفتوحات المکیّة*، دار الصادر، بیروت.
- اشعری، ابو الحسن (۱۴۰۰)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق فرانس شتاينر، ویسبادن، آلمان.
- بابا رُکنا، *نصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص*، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - تهران، ۱۳۵۹.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰)، *صحیح البخاری*، لجنة إحياء كتب السنة، قاهره.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸)، *عنوان کتاب درج نشده*، وزارت ارشاد، تهران.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۵۸)، *الدرة الفاخرة فی تحقیق مذهب الصوفیه*، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران.
- ____ (۱۳۷۰)، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- جندی، مؤیدالدین (۱۴۲۳)، *شرح فصوص الحکم*، بوستان کتاب، قم.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۷۹)، *شرح فصوص الحکم*، بوستان کتاب، قم.
- عبدالجبار، ابو الحسن (۱۴۲۲)، *شرح الأصول الخمسة*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰)، *شرح فصوص الحکم*، انتشارات بیدار، قم.
- فرغانی، سعیدالدین (۱۴۲۸)، *منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض*، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- قیصری، داود (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱)، *السنن الکبری*، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- نابلسی، عبدالغنی (۱۴۲۴)، *کتاب الوجود*، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

References

- Ash‘arī, Abū al-Ḥasan. (1980). *Maqālāt al-Islāmiyyīn wa Ikhtilāf al-Muṣallīn*. Edited by Franz Steiner, Wiesbaden, Germany. [In Arabic]
- Abd al-Jabbār, Abū al-Ḥasan. (2001). *Sharḥ al-Uṣūl al-Khamsah. Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī* Publication, Beirut. [In Arabic]
- Bābā Ruknā. (1980). *Nuṣūṣ al-Khuṣūṣ fī Tarjamāt al-Fuṣūṣ*. Institute of Islamic Studies, McGill University – Tehran. [In Persian]
- Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā‘īl. (1990). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Committee for the Revival of the Books of the Sunnah, Cairo. [In Arabic]
- Forghānī, Sa‘īd al-Dīn. (2007). *Muntahā al-Madārik fī Sharḥ Tā‘iyyat Ibn Fāriḍ*. Al-Kutub al-‘Ilmiyyah Publication, Beirut. [In Arabic]
- Ḥasan-zādah Āmulī, Ḥasan. (1999). [Title not provided]. Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran. [In Persian]
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad ibn Muḥammad. (1995). *Musnad al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Al-Risālah Publication, Beirut. [In Arabic]
- Ibn ‘Arabī, Muḥyī al-Dīn. (1988). *Majmū‘at Rasā‘il Ibn ‘Arabī*. Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī Publication, Beirut. [In Arabic]
- . (2000). *Majmū‘at Rasā‘il Ibn ‘Arabī*. Al-Maḥajjah al-Bayḍā‘ Publication, Beirut. [In Arabic]
- . (n.d.). *Al-Futūḥāt al-Makkiyyah*. Dār al-Ṣādir Publication, Beirut. [In Arabic]
- Jāmī, ‘Abd al-Raḥmān. (1979). *Al-Durrat al-Fākhirah fī Taḥqīq Madhhab al-Ṣūfiyyah*. Institute of Islamic Studies, Tehran. [In Persian]
- . (1991). *Naqd al-Nuṣūṣ fī Sharḥ Naqsh al-Fuṣūṣ*. Organization for Printing and Publication, Ministry of Islamic Guidance, Tehran. [In Persian]
- Jundī, Mu‘ayyid al-Dīn. (2002). *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Bustān al-Kitāb Publication, Qom. [In Persian]
- Khawārazmī, Tāj al-Dīn Ḥusayn. (2000). *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Bustān al-Kitāb Publication, Qom. [In Persian]
- Kāshānī, ‘Abd al-Razzāq. (1991). *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Bidār Publication, Qom. [In Persian]
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1983). *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘ah li-Durar Akhbār al-‘Immah al-Aṭḥār*. Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī Publication, Beirut. [In Arabic]
- Nasā‘ī, Aḥmad ibn ‘Alī. (1991). *Al-Sunan al-Kubrā*. Al-Kutub al-‘Ilmiyyah Publication, Beirut. [In Arabic]

- Nābulusī, ‘Abd al-Ghanī. (2003). *Kitāb al-Wujūd*. Al-Kutub al-‘Ilmiyyah Publication, Beirut. [In Arabic]
- Qayṣarī, Dāwūd. (1996). *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Elmi va Farhangi Publication Company, Tehran. [In Persian]

استناد به این مقاله: صیدی، محمود، حسن زاده، صالح، بیگی، مجید. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی-انتقادی تحول خداوند به نسبت باورهای مؤمنان از دیدگاه ابن عربی با کلام امامیه. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۶ (۱۰)، ۱۱۳-۱۳۲.

DOI: 10.22054/jcst.2025.83687.1205



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.